

تماشا

در آستانه روز صفر



مریم رحمانیان

● در راستای گفته آرتور میلر که: «بهترین نوشته هر نویسنده‌ای بدون استثنا، همانی است که در شرف شرمندگدن اوست»، تصمیم گرفتم‌ام اعترافی کنم. این روزها بی هیچ مضایقه و خودداری، مدت‌ها دستمان را زیر آب نگه می‌داریم و بارها طی روز شیر آب را باز می‌کنیم تا سر ویروس‌ها را زیر آب کنیم. دیگر خبری از هشدارهای کمبود آب یا عذاب وجدان شریک بودن در بحران خشک‌سالی نیست. این نداشتن حس عذاب از مصرف زیاد آب، من را به یاد همه مسافرت‌هایم می‌اندازد. همه ساعت‌های طولانی‌که بی‌هیچ ملاحظه و پروایی، در حمام هتل‌ها و میهمان‌خانه‌ها زیر دوش می‌ایستادم. از لغزیدن قطرات آب بر صورت‌م کف می‌کردم. از بخار آب و بوی شیرین نرم‌کننده لذت می‌بردم و گاهی هم برای خودم تبلیغ شامپو انجام می‌دادم. هیچ عین خیال‌م نبود این شنبیون‌هایی که با کف روی سرم می‌سازم، چه حجم آبی وارد سیستم فاضلاب شهری می‌کند. شهر من که نبود، مملکت غریبه‌ای بود. پنج دقیقه بیشتر در حمام‌ماندن من هم جایی را کویر نمی‌کرد. با این استدلال‌های آیکی، شامپوی بعدی را برمی‌داشتم و در حالی که اشک شوق در چشمان‌م حلقه زده بود، از داوران آکادمی اسکار بابت انتخاب‌م به عنوان بهترین فیلم‌نامه‌نویس تشکر می‌کردم. همه چیز به این روال پیش می‌رفت تا اینکه به کیپ‌تاون رفتم. از آنجایی که تصمیم گرفته‌ام کوزه آبروی خودم را محکم بر زمین بگویم، باید بگویم هیچ خیال نمی‌کردم شهری که آن‌طور به دریا متصل است، چنین خشک‌سالی ترسناکی را بتواند تجربه کند. نه که ربط خاصی داشته باشد اما انگار آدم انتظار چنین بحرانی را از شهری که روبه‌رویش



قطب جنوب و یخچال‌های عظیم ایستاده، ندارد. به هر حال، انتظار من چندان اهمیتی نداشت. همه‌جا بر بود از زمزمه شمارش معکوس تا «روز صفر»؛ روزی که هیچ قطره آب در شیرها نمانده باشد. باز طبق معمول، آن‌طور که باید، نترسیدم. با دیدن هزاران عکس و تابلو در سراسر شهر که میزان آب شرب باقی‌مانده را نشان می‌داد، شانه بالا می‌انداختم و خودم را درگیر نمی‌کردم. اولین ضربه وقتی به دین توریستی‌ترین جای شهر رفتم، وارد شد. با تله‌کابین بزرگی به بالای کوه میزرقتم؛ کوهی بدون قله‌های تیز، با پوشش گیاهی متنوع و منحصربه‌فردش و آبشار معروفی از ابرهای سفید که پیوسته از کوه ریزش می‌کردند. هنوز هیچ نشده، شهر خودش را در قلب‌م جا داده بود. برادر کوچک‌م به سمت دست‌شویی دوید و دور شد. وقتی برگشت، دست‌هایش را مثل خواهرکدها دور از بدنش نگه داشته بود. قطعی آب، بهترین جای شهر را هم بی‌نصب نگذاشته بود. شبیه شومی لوس و باورنکردنی بود. مگر می‌شد شرایط تا این حد بحرانی باشد؟ در راه رسیدن به هتل، باز هم پوسترهای بزرگ هشدار بی‌آبی را دیدم که شهر را پر کرده بود. اما این بار بدون اینکه شانه‌هایم بالا بروند، نگهش‌ان کردم. به سطح آب سد نگاه کردم؛ به تصویر زمین ترک‌برداشته و خشک. به تصویر آدم‌هایی با بطری‌های پلاستیکی و خالی، ایستاده در صف. به همه این عکس‌هایی که دور و غیرواقعی به نظر می‌آمدند اما حالا دیگر تهدیدشان برایم توخالی نبود، دور نبود. به اندازه دست‌های کثیف برادر‌م نزدیک بود. عکس‌ها حتی من را به یاد زمان کوتاهی انداخت که در جای‌های زندگی کرده بودم؛ به شهر بی‌نهایت جذابی که کنار آب‌های بیکران عمان، از بی‌آبی رنج می‌برد. به دوستان مهدودکم فکر کردم و به ریشه‌ای که در آن شهر داشتم. حالا ماجرا آن‌قدرها هم برایم شوخ‌ی نبود. به اتاق که رفتم، روی میز تلفن پر بود از بروشورهای آموزشی و هشداردهنده، روی شیرهای آب و آینه دست‌شویی، درخواست‌های مؤدبانه‌ای برای مصرف کم نصب بود. شیر آب وان را از جا کنده بودند و توضیحی مختصر مبنی بر عدم مجوز استفاده از وان در همه شهر، گذاشته بودند. حتی استخر هتل – و آن‌طور که شنیدم، بقیه استخرهای شهر – هم خالی از آب نبود. هیچ‌وقت نشده بود دلم بخواهد به زندگی در جای دیگری جز تهران فکر کنم. اما کیپ‌تاون با همه خشکی‌اش یکجا در قلب‌م جا گرفته بود. شاید برای همین بود که بدون تبلیغ برای برندهای مختلف شامپو و حتی بدون تشکر ی کتوانه از آکادمی، دوش سریعی گرفتم و از حمام بیرون آمدم. بی‌تفاوتی از ما هیولا می‌سازد. به قول فالاجی، انگار هر چه انسان‌تر باشیم، زخم‌ها عمیق‌تر خواهند بود؛ هر چه بیشتر دوست داریم، بیشتر غصه خواهیم داشت. شاید برای همین است که بهترین راه دفاع در مقابل درد انسان بودن، بی‌تفاوتی است.

روزنامه شتر

پنجشنبه ۸ اسفند ۱۳۹۸ | ۳ رجب ۱۴۴۱ | ۲۷ فوریه ۲۰۲۰ | سال هفدهم | شماره ۳۶۵۸ | ۱۶ صفحه | اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ | اذان مغرب ۱۸:۱۵ | اذان صبح‌فردا ۵:۱۳ | طلوع آفتاب ۶:۲۷

روزنفرها

کارتون خواب

دالسیو ماچادو

تماس دستی از مهم‌ترین عوامل ابتلا به ویروس کروناست



خبر

رسانه‌ها درباره کرونا روشنگری کنند

یک هفته‌ای است که جریان اخبار در ایران تحت‌تأثیر شیوع بیماری کروناست. سرخط سرویس‌های مختلف خبرگزاری‌ها بیشتر تحت‌تأثیر شیوع این بیماری در ایران است. بسیاری این حد از درگیری خبری رسانه‌ها با اخبار شیوع کرونا را به‌گونه‌ای وحشت‌آفرینی در جامعه قلمداد می‌کنند. ازاین‌رو علی‌اکبر قاضی‌زاده، استاد ارتباطات، در گفت‌وگو با ایسنا توصیه‌هایی به رسانه‌ها برای تأثیر بهتر در جامعه در این روزهای حساس داده است. علی‌اکبر قاضی‌زاده با تأکید بر اینکه رسانه‌ها در بحران پیش‌آمده به واسطه کرونا بیشتر وظیفه روشنگری دارند، در این زمینه متذکر شد: نمی‌گویم این ماجراها را ندید بگیریم، اما به‌جای بزرگ‌کردن و خطرناک جلوه‌دادن این مسئله، بگوئیم در برابر یک بیماری که همه‌گیر به این خطرناکی چه کنند، من شنیدم که در مترو می‌گفتند می‌خواهند تهران را قرنطینه کنند. آیا ۲۰ میلیون جمعیت و حواشی آن این امکان وجود دارد؟! جای دیگر هم شنیدم که می‌گفتند پادگان‌ها را هم تعطیل کرده‌اند. مگر می‌شود مملکت را بدون ارتش و سپاه و قوای امنیتی گذاشت! نه در این قضایا، بلکه در خیلی از قضایای دیگر نمی‌گویم خبر نرسانیم

جدافتاده از دریا-۲

کمربندی

امید رحیمی

روژه گذشتند همین‌طور. اما خب، نه طوری که برای بقیه افراد می‌گذرد. می‌دانسی؟ دیگر من هیچ توبیوتایی را تاکسی فرض نکردم. اما همیشه ته نه ذهنم، آن گوشه‌هایی که خودم هم به زور دستم بهمشان می‌رسد با خودم می‌گفتم اگر این یکی تاکسیی باشد چه؟ این همه افکار در هم در حالتی سراغم می‌آمد که نه جا داشتم و نه پول و نه کار. همین‌طور با یک اعتماد به نفسی، یا شده بودم از شهری که تازه شهر شده بود و تا دو، سه سال پیش روستا بود، آمده بودم پایتخت. حالا داشتم احساساتی را تجربه می‌کردم که اصلا نمی‌دانستم وجود دارند. یک میل به زندماندنی در من بالاخره به‌وجود آمده بود. بالاخره یک خانه‌ای در بهار گرفت‌م و دو، سه تا شاگرد پیدا کردم و اولین‌های تهران کم‌کم داشت پدیدار می‌شد. چنتا تا خیابان هست در این شهر که من فکر می‌کنم این تهرانی‌ها ساخته‌اند ما بچه‌شهرستانی‌ها را با آنها گول بزنند. یکی‌شان همین خیابان سایایی است. من هر وقت آن خیابان را می‌رفتم مدام با کمربندی بندربعاس مقایسه می‌کردم و می‌گفتم بین تصمیم درستی گرفته، بین کیفیت این خیابان کجا

کرونا شاید بعد از زلزله بم و ترس از زلزله تهران که باعث وحشت میان همه ایرانیان شد و قلب بسیاری را جریحه‌دار کرد، بیشترین ترس و نگرانی را در دل ایرانیان دامن زده است. البته حوادثی که داغ بر دل ایران نشانده و باعث شد از سویدای جان بگیریم و وحشت کنیم و در بلاتکلیفی ما‌آوری به سر ببریم کم نبودند؛ سیل‌های پی‌درپی استان‌های کشور و این اواخر انهدام هواپیمای اوکراینی بر اثر خطای انسانی و...، اما کرونا با همان قدم اول در قامتی چنان پرهراس ظاهر شده است که نفس‌ها را در سینه همه حبس کرده است... بسیاری را دچار وهم مرگ و بسیاری را از شدت اضطراب تا مرز جنون، به وسواس مبتلا کرده است. اما این روزها میان تمام اتفاق‌های ناامیدکننده، خبرهای پرهراس و شوم با شعری مواجه شدم که ابتدا متعجبم کرد و در ادامه باعث شد بخندم، کلماتی که باعث شد لحظه‌ای فاصله بگیرم از هراس و بخندم، عادتی که سخت به آن محتاجیم این روزها. شعری با محوریت کرونا که از او چهره‌ای دیگر‌گونه می‌سازد. ملاحظه بفرمایید؛

کاش کرونا بودی
میان باغی پر از گل
فقط من و تو
تا کسی به‌جز من دچار نمی‌شد
تا در قالبی جز من نمی‌رفتی
ولی تو شیوع پیدا می‌کنی
در جان همه
و من از حسادت می‌میرم
م . نقاش

التفات فرمودید؟ شاعر گویا در باغ نیست یا چنان از دیدار یار ناامید شده و غم دوری زاویه‌نشینش کرده که برای رسیدن در مقام مقابل او به سیم آخر زده و تنها وسیله مطلوب برای تحقق آرزویش را در کرونا می‌بیند و آرزو می‌کند کرونا باشد.

این شاعر چنان از عمق جان عشقش را به نمایش می‌گذارد که شیوع آن را فقط برای خودش می‌خواهد و از اینکه دیگران آلوده به کرونا (عشق او) شده‌اند، در

زیر پوست شهر

ای کاش کرونا بودم!!!

عذرا فراهانی

آتش پرلھیب حسادت می‌سوزد. باری... سخن در باب این شعر بسیار است و می‌توان عقب حس شوراکنیز درونش قصیده‌ها سرود و کتاب‌ها نبشت. اما این مجال برای مقصود دیگری و باعث شد از سویدای جان بگیریم و وحشت کنیم و در بلاتکلیفی ما‌آوری به سر ببریم کم نبودند؛ سیل‌های پی‌درپی استان‌های کشور و این اواخر انهدام هواپیمای اوکراینی بر اثر خطای انسانی و...، اما کرونا با همان قدم اول در قامتی چنان پرهراس ظاهر شده است که نفس‌ها را در سینه همه حبس کرده است... بسیاری را دچار وهم مرگ و بسیاری را از شدت اضطراب تا مرز جنون، به وسواس مبتلا کرده است. اما این روزها میان تمام اتفاق‌های ناامیدکننده، خبرهای پرهراس و شوم با شعری مواجه شدم که ابتدا متعجبم کرد و در ادامه باعث شد بخندم، کلماتی که باعث شد لحظه‌ای فاصله بگیرم از هراس و بخندم، عادتی که سخت به آن محتاجیم این روزها. شعری با محوریت کرونا که از او چهره‌ای دیگر‌گونه می‌سازد. ملاحظه بفرمایید؛

کاش کرونا بودی
میان باغی پر از گل
فقط من و تو
تا کسی به‌جز من دچار نمی‌شد
تا در قالبی جز من نمی‌رفتی
ولی تو شیوع پیدا می‌کنی
در جان همه
و من از حسادت می‌میرم
م . نقاش

التفات فرمودید؟ شاعر گویا در باغ نیست یا چنان از دیدار یار ناامید شده و غم دوری زاویه‌نشینش کرده که برای رسیدن در مقام مقابل او به سیم آخر زده و تنها وسیله مطلوب برای تحقق آرزویش را در کرونا می‌بیند و آرزو می‌کند کرونا باشد.

سلام به فردا

مرگ در سال سخت

هرساله آمار قابل‌توجهی از مرگ بر اثر گازگرفتگی داشته باشیم. آنچنان‌که سازمان پزشکی قانونی در پایان بهمن‌ماه سال ۹۸ اعلام کرده تنها در سه ماه از شش ماه دوم سال، ۲۴۳ نفر بر اثر مسمومیت با گاز CO جان خود را از اختیار گرفته‌اند. شاید فکر کنید این آمار تنها با شش ماه دوم سال و سرشدن هوا ارتباط مستقیمی دارد، اما جالب است بدانید که طبق آمار همین سازمان، در شش‌ماهه نخست امسال هم ۲۲۳ نفر بر اثر مسمومیت با گاز منواکسیدکربن در کشور جان خود را از دست داده‌اند. درمجموع طبق آمار ی که وب‌سایت سازمان پزشکی قانونی منتشر کرده است، در ۱۰ ماهه نخست سال، ۵۶۲ ایرانی تنها به دلیل گازگرفتگی جان باخته‌اند. حالا که نگاهی به مرگ ایرانی‌ها بر اثر گازگرفتگی انداختیم، بد نیست ببینیم علاوه‌بر «گاز»، «آب» و «برق» که سالانه جان چند ایرانی را می‌گیرد؟ در سال ۱۳۹۸ و مطابق آمار رسمی سازمان پزشکی قانونی، تاکنون هزار و ۲۰۵ ایرانی بر اثر غرق‌شدن درگذشته‌اند. البته در این آمار اشاره‌ای نشده که آیا جان‌باختگان سیل ابتدای سال هم در میان این افراد حضور دارند یا خیر و البته آمار تجمیعی هم از آن رویداد تلخ در ابتدای سال هم منتشر نشد. آنچنان‌که در زمان وقوع سیل خبر داده شد ۴۲ نفر در شمال ایران و نزدیک به ۵۰ نفر در سیل غرب و جنوب‌غرب کشور جان باختند، اما آمار تجمیعی درستی از تعداد کشته‌های این حادثه در دست نیست. همچنین در ۹ ماهه نخست سال هم ۶۰۰ نفر در ایران بر اثر برق‌گرفتگی جان باختند.

البته این آمار در برابر بزرگ‌ترین دلیل مرگ ایرانیان در طول سال؛ یعنی تصادفات جاده‌ای عدد قابل‌توجهی نیست. هنوز البته آمار رسمی مرگ‌ومیر در سال ۱۳۹۸ بر اثر تصادفات جاده‌ای منتشر نشده، اما آن‌چنان‌که رئیس پلیس راهور در شهربورامه امسال اعلام کرده بود، روزانه ۴۰ تا ۴۵ ایرانی در تصادفات جاده‌ای می‌میرند. البته در ۱۰ سال اخیر تحول مهمی در این زمینه اتفاق افتاده و آمار مرگ ایرانی‌ها بر اثر تصادف از عدد بزرگ ۲۷ هزار کشته در سال ۱۳۸۴ به عدد ۱۷ هزار کشته در سال گذشته رسید. بااین‌حال همچنان این عدد بزرگ و قابل‌توجه است و مهم‌ترین دلایل آن هم یابین‌بودن کیفیت خودروهای ایرانی و همچنین وضعیت بد جاده‌هاست.

مرگ کولبر‌ها هم یکی دیگر از سرخط‌های خبری مرگ در سال گذشته بود، اما مرجع رسمی آمار مرگ در سال آنها را ارائه نکرده است، اما همان‌طور که دست می‌آید، مرگ آنها از ترازیک‌ترین مرگ‌ها در یک سال گذشته بود که همدردی عمومی را در پی داشت. بیش از ۲۰ روزی از ۹۸ باقی است و هنوز غول کرونا در حال بلعیدن شهروندان ایرانی است و در انتظار سیل‌هایی سخت‌تر از اول سال در روزهای آینده هستیم. هنوز مرگ بخشی از اخبار روزانه ماست.

روایت

نسخه روان‌پزشکانه در بحران کرونا

امیرحسین جلالی‌ندوشن . روان‌پزشک

● این بار اولی نیست که با این پرسش روبه‌رو می‌شوم که با این تراکم اخبار اندوه و مرگ چه باید کرد و تأثیر آن بر سلامت روانی جامعه چیست؟ همین چند وقت پیش بود که در این رابطه چیزی نوشت‌م، وقتی که پرواز اوکراینی به منزل نرسید. پیش‌تر از آن وقتی آلودگی هوای تهران و بوی بدی که در شهر پیچیده بود فضایی عجیب به پایتخت داده بود، همین سؤاَل را روزنامه‌نگاری با من در میان گذاشت. عمده تکیه من در این چند تحلیل و یادداشتی که نوشت‌م، این بود که سلامت روان در ایران چون تمام دنیا بیش از آنکه بر عوامل فردی تکیه داشته باشد متأثر از عوامل اجتماعی– فرهنگی است. به عبارتی وقتی در جامعه، فقر و نابرابری یا تبعیض و آلودگی هوا یا بحران‌های جدی اجتماعی وجود دارد، خواه‌ناخواه سلامت روان اشخاص تحت تأثیر قرار می‌گیرد و توصیه‌های فردی و تکیه‌کردن بر تاب‌آوری افراد نمی‌تواند نسخه کارسازی باشد یا دست‌کم اگر هم کارساز باشد کارآمدی آن کوتاه‌مدت است. تازه این در حالی است که ما با این تجمع و تراکم بحران‌ها و احوال و اخبار بد روبه‌رو نباشیم. این نسخه را ابتدا برای سالی که با سیل آغاز می‌شود، با ناآرامی‌های سیاسی ادامه پیدا می‌کند، شلاق تورم و نابسامانی اقتصادی هر روز و هر دقیقه بر کرده شهروندان می‌خورد، هواپیما فرو می‌افتد و با یک همه‌گیری عفونی ختمه می‌یابد، نمی‌شود پیچید.

دوست پزشکی که در استرالیا چندی است کار و طبیعت می‌کند، در جایی از تفاوتی بین جوامع در حال توسعه (مثل ایران) و جوامع توسعه‌یافته (مثل استرالیا) نوشته بود. به باور او در جوامع توسعه‌یافته، مردم خود را در هر بحران ملی، مسئول می‌دانند و از هیچ کمکی فروگذار نمی‌کنی، مثلاً در استرالیا هر سال چندین بلایای طبیعی نازل می‌شود که هر کدامشان به تنهایی می‌تواند کل ایران را با خاک یکسان کند؛ در همه آنها، کمک‌های داوطلبانه مردم به حدی است که دولت کوچک استرالیا محتاج غیرنظامی‌ها هم کمک‌های مالی و هم شهروندان معمولی‌ای که داوطلبانه به جنگ آب و آتش رفته‌اند و اتفاقا تلفات هم داده‌اند. اما در ایران، چنین مسئولیت اجتماعی‌ای وجود ندارد؛ قبلا هم نبوده است.

این نوشته کوتاه البته روی دیگری از سکه درد ما را نشان می‌دهد و آن این است که وقتی از عوامل اجتماعی حرف می‌زنیم، قاعداً نباید با نوعی ساده‌انگاری و نزدیک‌بینی، چشم‌به‌راه دولتی مقتدر باشیم که بیاید و بساط فساد، تبعیض و ناکارآمدی را برچیند. متأسفانه این بحران‌های بی‌دریی که به‌جد ریشه در بحران ناکارآمدی دولت در معنای عام خود دارد، امکان نقد جامعه و البته بازسازی جامعه را از خود جامعه گرفته است. است و نه اصولاً ممکن که زمانی که جامعه در حالی‌که از تمام آرزوها و رویاهای خود دست شسته و البته هم‌زمان در ترس، واهمه و ناکامی دست و پا می‌زند، انگشت اتهام را به سوی او گرفت. اما چه باید کرد؟ به باور من هر نوشته‌ای که در این روزها از پاسخ به این سؤال‌شانه خالی کند، نوشته‌ای قابل اعتنا نیست. زیرا زمانی که ما در بحران به سر می‌بریم، وقتی است که باید راهی را نشان دهیم و نه فقط ناله سر کنیم. متأسفانه باره‌ای از ما آموخته‌ایم که فقط مرغ سحر باشیم و فقط ناله سر کنیم!

۱. آنچه جامعه را در یک وضعیت از نظر روانی ترسیده، کلافه و البته عصبی قرار داده، ادراک ناآکارآمدی در دولتمردان است و عدم اعتماد. این عدم اعتماد تنها با راستگویی و درمان‌گفتاری بهبود نمی‌یابد بلکه شاخص راستگویی، آن است که در عمل دولت نشان دهد که می‌تواند دردی از جامعه دوا کند؛ اما در حداقل زمان و با حداقل خسارت. اما و صد اما؛ به عنوان عضوی از نظام سلامت که به کارآمدی نسبی نظام درمان و سلامت در ایران باور دارم اعتقاد بر این است که بحران کرونا ورای تجربه و توان سازماندهی سیستم اداری و بهداشتی ماست. ما نیاز به کمک بهداشتی و استعفاده از تجربه بلافصل دولت‌هایی همانند چین داریم. دولت باید فوراً نسبت به استفاده از مستشاران خارجی برای حل این مسئله اقدام کند. ۲. چنانکه به درستی دکتر زالی رئیس دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و فرمانده مدیریت کرونا در استان تهران اعلام کرده، اداره این بحران بدون مشارکت مردمی و بدون استفاده از توان ملت امکان‌پذیر نیست. حضور جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد در این بحران مکررنگ است، دولت باید فوراً نسبت به استفاده از ظرفیت‌های محلی و مردم‌نهاد اقدام کند. مردم را آموزش دهد و زیر-چتر خود آنها را سازماندهی کند تا مردم به مردم بیاورند. ۳. شفافیت بسیار مهم و حیاتی است اما فضای بلبشوی رسانه‌ای در کشور که بخشی از آن نیز نتیجه ناکارآمدی رسانه‌ای دولت به ویژه در روزهای اول است اصلاً نمی‌تواند به‌کنترل بحران کمک کند. کوتاه آنکه از مردم تقاضا می‌کنم از پیگیری اخبار کرونا در کانال‌های غیررسمی بپرهیزند و فقط به وزارت بهداشت جمهوری اسلامی ایران تکیه و اعتماد کنند. با همه ناکارایی کارآمدترین شیوه همین است، پیگیری وسواس‌گونه اخبار نوعی واکنشی صمبی به اضطرابی درونی است که با این‌گونه پیگیری اخبار نه تنها فروکش نمی‌کند که شدت می‌یابد.